

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 3, Spring 2020, 243-260
Doi: 10.30465/crtls.2020.5300

A Critical Review of the Book *The Nature of Mystical Knowledge*

Zeynab Shariatnia*

Hadi Vakili**

Abstract

This article seeks to critique and review the book “The Essence of Mystical Knowledge” by Massoud Ismaili. In this book, the writer has tried to examine the nature of mystical knowledge in two Islamic and western spaces taking a look at the comparative approach in a comprehensive system. If the criterion for our assessment is the degree to which the outer succeeds and does not succeed in expressing the issue, we can say that this book has worked well in the field of the philosophy of mysticism, and despite some of the formal and material shortcomings in it, the book seems to be acceptable.

Keywords: Mystical Knowledge, Mystical Experience, the Nature of Mystical Knowledge, the Nature of Mysticism.

* PhD Student in Islamic Mysticism, Institute for Imam Khomeini and Islamic Revolution (Corresponding Author), zeynab.shariatnia@gmail.com

** Associate Professor of Comparative Mysticism, Institute for Humanities and Cultural Studies, drhvakili@gmail.com

Date received: 2019-11-02, Date of acceptance: 2020-03-10

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد و بررسی کتاب ماهیت معرفت عرفانی

زینب شریعت‌نیا*

هادی وکیلی**

چکیده

این مقاله درصدد آن است که به نقد و بررسی کتاب ماهیت معرفت عرفانی، نوشته مسعود اسماعیلی، بپردازد. درباره معرفت عرفانی و تمایز آن با تجربه عرفانی به‌زبان‌های غیرفارسی آثار بسیاری منتشر شده‌اند؛ اما در زبان فارسی تنها معدودی از پژوهش‌گران به بحث از آن در چهارچوبی علمی و روش‌مند پرداخته‌اند؛ از جمله در کتاب ماهیت معرفت عرفانی نویسنده کوشیده است با نگاهی تطبیقی در سامانه‌ای جامع به بحث از ماهیت معرفت عرفانی در دو فضای اسلامی و غربی و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها بپردازد. اگر ملاک ارزیابی ما میزان موفقیت و عدم موفقیت نویسنده در بیان مسئله و بررسی آن باشد، می‌توانیم بگوییم که این کتاب در طرح مباحث تخصصی حوزه فلسفه عرفان به‌خوبی عمل کرده است. باین‌حال، این کتاب از کاستی‌های صوری و محتوایی، از قبیل کاربرد متناوب معرفت عرفانی و تجربه عرفانی به‌جای یک‌دیگر و اشکال در تقدم و تأخر برخی از فصول کتاب، خالی نیست. این کتاب با وجود این کاستی‌ها اثری قابل قبول در حوزه فلسفه عرفان به‌نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: معرفت عرفانی، تجربه عرفانی، ماهیت معرفت عرفانی.

* دانشجوی دکتری عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول)

zeynab.shariatnia@gmail.com

** دانشیار مطالعات تطبیقی عرفان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، drhvakili@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۱، تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

۱. مقدمه

واژه عرفان در زبان فارسی از ماده عربی عرف - یعرف به معنای معرفت و آگاهی گرفته شده است و معادل انگلیسی آن یعنی میستیسیزم (mysticism) نیز خود از واژه یونانی میستیکیزم (μυστικισμός) اخذ شده است که به معنای پنهان‌بودگی یا اسرارآمیزی است. عرفان کوششی است در راه کسب یا وصول به تجربه وحدت و آگاهی از واقعیت نهایی، حقیقت معنوی، یا خدا از طریق تجربه مستقیم شهودی. مهم این است که عرفان فقط تجربه مستقیم و نه ایمان را در بر می‌گیرد و شخصی که سعی در دستیابی به آن دارد یا در چنین احوال و تجربه‌هایی قرار دارد عارف خوانده می‌شود. هدف مشترک همه اعمال و احوال عرفانی بازگرداندن وحدت گم‌شده است که با نام‌هایی متفاوت از قبیل اشراق، وحدت (مسیحیت)، فنا (اسلام)، نیروانا (بودیسم)، موکشا (جینیسم)، و سامادهی (هندوئیسم) از آن یاد می‌شود. اصطلاح عرفان غالباً بر آموزه‌های باطنی که جزئی جدایی‌ناپذیر از سنت کلامی ادیان جهان محسوب می‌شوند دلالت می‌کند. به همین دلیل است که تصوف به اسلام، گنوسیسم و حسیچسم به مسیحیت، و کابالا و حسیدیدیسیم به یهودیت تعلق دارند. هر سنت عرفانی متون آخرالزمانی بسیاری را می‌پذیرد، اما تفسیرهای هرمنوتیکی آن‌ها را به نحوی استعاری تفسیر می‌کنند.

عرفان توضیح می‌دهد که واقعیتی اساسی‌تر از آنچه در تجربه روزانه ما پدید می‌آید وجود دارد. از منظر عرفانی جست‌وجوی حقیقت حق، حقایق آفاقی و انفسی، و احترام به دیگران امری درونی است (Jerotić 1992: 43). عارفان از طریق اخلاص معنوی، ادعیه و اذکار، و مراقبه و تأمل می‌کوشند تا بر همه موانعی که بر سر راه تجربه مستقیم حقیقت قرار دارند غلبه کنند. این فرایند که دقیقاً همان تحول درونی است با نام‌های مختلفی چون راه فقر، فنا، اشراق، تعالی، مسیر چهارم، نجات (در مسیح)، ساتوری، جنا یا بهکتی، وو - وی و امثال آن‌ها خوانده می‌شود. تجربه یگانگی با مطلق پدیده‌ای است که به یکسان در تمام سنت‌های عرفانی مطرح است و به شکل مرگ، تولد دوباره، آگاهی فزاینده، یا ناپدیدشدن نفس تجربه می‌شود. از این میان، تجربه وحدت امری است که این‌جا و اکنون و همیشه و همه‌جا رخ می‌دهد و مستلزم ایمان به گذشته یا امید به آینده نیست. ویلیام جیمز ضمن برشمردن چهار ویژگی اصلی برای تجربه‌های عرفانی از جمله «معرفت‌بخشی» (noetic quality) در ابتدا خاطر نشان کرد که عارف جهان را با چشم‌های مختلف می‌بیند. تجربه دنیای او معرفت‌بخش و فراتر از ظرفیت زبان ماست. تجربه عرفانی از ادراک عرفی

فراتر می‌رود و واقعیت را به‌شکلی کامل نمودار می‌سازد (James 1997: 294). اولین آندرهیل به‌طور خاص به فرایندی جهانی اشاره می‌کند که از طریق آن همه عارفان به‌سوی مطلق ره‌سپارند (Underhill 1999: 126-278). او مراحل پنج‌گانه این مسیر را چنین برمی‌شمارد: مرحله اول مرحله‌ای است که در آن سطح آگاهی بالاتری از واقعیت رخ می‌دهد که بیداری خوانده می‌شود؛ مرحله دوم جایی است که تلاش‌های انتقادی و ریاضت‌های منضبط سالک برای غلبه بر نواقص درحال وقوع است و تصفیه نامیده می‌شود؛ اشراق به‌عنوان مرحله سوم عموماً برای اهل مکاشفه و هنرمندان شناخته شده است و به‌اشتباه از سوی برخی از عرفا از آن به‌عنوان مرحله نهایی نام برده می‌شود؛ مرحله چهارم به‌نام «شب تاریک نفس» نامیده می‌شود، زیرا با سردرگمی، درماندگی، بی‌تفاوتی، و ترک محضر الهی همراه است. نیل به این مرحله به‌معنای تصفیه کامل است و از آن به‌عنوان مرگ صورت‌ها و ظواهر یاد می‌شود؛ و آخرین مرحله، یعنی مرحله روشن‌گری، رستاخیز معنوی است که نفس متعالی را تثبیت می‌کند. عارف روشن‌بین و آگاه از عمق واقعیت به غار خود بازمی‌گردد و نورهایی را ساطع می‌کند که سایه‌ها را از بین می‌برند (Underhill 1915: 35).

معرفت عرفانی به نوعی شناخت اطلاق می‌شود که از دل سرچشمه می‌گیرد و ابزار آن تزکیه و تصفیه روح است؛ بدین جهت، این نوع معرفت از سنخ معرفت‌های حسی و عقلی نیست، بلکه معرفتی وجدانی و حضوری شمرده می‌شود که یافتنی است. کتاب ماهیت معرفت عرفانی، نوشته مسعود اسماعیلی، به بررسی سرشت معرفت عرفانی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفه عرفان در میان آرای متفکران اسلامی و غربی پرداخته است و در نگاهی نسبتاً گسترده به حل و فصل نظریه‌های ارائه‌شده در این حیطه همت گماشته است. نویسنده در این پژوهش که متکفل مسئله ماهیت معرفت عرفانی است تلاش کرده است تا به بررسی مؤلفه‌ها و ویژگی‌های شناخت‌شناسانه معرفت بپردازد که از دیرباز محل نزاع آرای گوناگون بوده است. محدوده مخاطبان این اثر افراد متخصص در دو حوزه فلسفه و عرفان است. گرچه مطالعه آن به همه دوست‌داران کتاب و کتاب‌خوانی پیش‌نهاد می‌شود.

۲. شرح حال و آثار مؤلف

مسعود اسماعیلی محقق و پژوهش‌گر حوزه عرفان، فلسفه، و کلام اسلامی است. وی دکترای تخصصی خود را در رشته «فلسفه تطبیقی» از دانشگاه قم، در سال ۱۳۹۲، اخذ کرده است. از آثار ایشان می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

- اسماعیلی، مسعود (۱۳۸۹)، *معقول ثانی فلسفی در فلسفه اسلامی*، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی؛
 - اسماعیلی، مسعود (۱۳۹۶)، *ماهیت معرفت عرفانی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛
 - اسماعیلی، مسعود (دردست چاپ)، *عرفان ادبی*، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- هم‌چنین، وی مقالات متعددی نوشته است که از بین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- اسماعیلی، مسعود (۱۳۸۹)، «معقول ثانی فلسفی از دیدگاه صدرالمتهلین»، *ذهن*، دوره ۱۰، ش ۴۰؛
 - اسماعیلی، مسعود (۱۳۹۳)، «پدیدارشناسی تجارب وحدت و نسبت آن با خداباوری»، *ذهن*، دوره ۱۵، ش ۵۸؛
 - اسماعیلی، مسعود (۱۳۹۳)، «بررسی و مقایسه و ارزیابی ساخت‌گرایی کتز و پرادفوت»، *قبسات*، دوره ۱۹، ش ۷۴؛
 - و ...

۳. گستره موضوعی کتاب

معرفت عرفانی از مهم‌ترین مسائل موردبحث در دهه‌های اخیر در فلسفه عرفان بوده است. این کتاب با موضوع «ماهیت معرفت عرفانی» در میان آثار فلسفه عرفان به‌ویژه در عصر کنونی از جامعیت مطلوبی برخوردار است. چنان‌که از عنوان کتاب برمی‌آید، نویسنده درصدد نگارش در حوزه معرفت‌شناسی عرفانی است. معرفت‌شناسی عرفانی دارای دو محور اصلی است: ۱. ماهیت معرفت عرفانی؛ ۲. ارزش و اعتبار معرفت عرفانی. گرچه تأکید اصلی نویسنده در این اثر بر بحث ماهیت معرفت عرفانی متمرکز است، تقریباً حوزه‌های کلان معرفت عرفانی در دو فضای غربی و اسلامی را پوشش داده است و اهم عناوین موردبحث این حوزه را در کتاب خود منعکس ساخته است.

نویسنده در این اثر پیش از آن‌که تفصیلاً به بیان دیدگاه‌ها و نقد و بررسی آن‌ها بپردازد و از شاخصه‌های آن‌ها بحث کند به تعریف دقیق پاره‌ای کلیدواژه‌های اصلی مانند شهود،

کشف، تجربه عرفانی، و ... و تفسیر معانی درست آن‌ها در دو سنت اسلامی و غربی می‌پردازد و درکنار مباحث اصلی، برخی از عمده‌ترین نظریات مربوط به این حوزه‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کند.

۴. ساختار کتاب و گزارش محتوا

کتاب ماهیت معرفت عرفانی در چهار فصل و ۷۴۲ صفحه به‌انضمام کتاب‌نامه، فهرست اشعار و آیات، و نمایه به‌همت انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (چاپ اول) در سال ۱۳۹۶ به‌چاپ رسیده است. مطالب این کتاب که مباحث کلیدی فلسفه عرفان را در بر می‌گیرد شامل مقدمه، بخش‌های چهارگانه، و سخن پایانی است. عناوین چهار بخش این اثر از این قرار است:

- بخش اول: کلیات؛

- بخش دوم: ماهیت معرفت عرفانی از دیدگاه اندیشمندان غربی؛

- بخش سوم: ماهیت معرفت عرفانی از دیدگاه اندیشمندان اسلامی؛

- بخش چهارم: مقایسه، تحلیل، و ارزیابی نهایی.

اکنون به ذکر شرح تفصیلی ابواب کتاب می‌پردازیم:

- بخش اول: کلیات

مباحث این بخش در سه فصل سامان یافته است. در این بخش مباحثی نظیر تعریف اهم مفاهیم و اصطلاحات، بررسی اقسام تجربه عرفانی، و نسبت آن با دیگر اصطلاحات مطرح شده است. نویسندگان به تعریف برخی از مفاهیم، اصطلاحات، و واژگان فنی می‌پردازد که با بحث معرفت عرفانی و تجربه عرفانی (در دو محیط فکری اسلامی و غربی) ارتباط وثیق دارند. وی مهم‌ترین ویژگی و ملاک عام در تعریف معرفت عرفانی نزد عارفان پیش از ابن عربی و برخی از عارفان مکتب وی را برشمرده است و با بررسی دیدگاه‌های یادشده از عارفان در تعریف معرفت عرفانی از نگاه عارفان چنین می‌گوید: «معرفت عرفانی شناختی است غیراکتسابی و وهبی که با حصول استعداد نفس از طریق رعایت تقوا، مجاهده، و سلوک عملی حاصل می‌شود».

او در ادامه یادآور می‌شود که اصطلاح تجربه و تجربه عرفانی در دو فضای اسلامی و غربی از واژگان کلیدی بحث ماهیت معرفت عرفانی محسوب می‌شود. این اصطلاح در

فضای فکری اسلامی به‌عنوان امری عرفانی است که در بستر و برپایه دین قابل طرح است. در سنت اسلامی تعاریف ناظر به تجربه عرفانی درمورد اصطلاحاتی چون مشاهده و کشف و شهود ایراد شده است و تجربه عرفانی نزد متفکران مسلمان عبارت است از: «شناخت بی‌واسطه، نامتعارف، فراحسی، و فراعقلی که وهبی است و از راه مجاهده و سلوک حاصل می‌شود».

اما آنچه برای فیلسوفان غربی مهم است غیرحسی بودن، شناختی بودن، مباشرت و بی‌واسطگی، شخصی بودن، و وهبی بودن تجربه عرفانی است. در تفکر غربی تجربه عرفانی عبارت است از: «تجربه وحدت‌گرایانه فراحسی - ادراکی یا فروحسی - ادراکی که وقوف بر نوعی از واقعیات یا حالات واقعیات را موجب می‌شود که از طریق ادراک حسی، انواع حس‌های روان‌تنی، یا درون‌نگری رایج حاصل نمی‌شود».

نویسنده بر این باور است که باتوجه به تعریف متفکران اسلامی و متفکران غربی درباره معرفت عرفانی، به‌عنوان نتیجه این بحث می‌توان تعریف زیر از تجربه عرفانی را تعریفی نسبتاً بهتر تلقی کرد:

«تجربه عرفانی شناختی است بی‌واسطه، شخصی، نامتعارف، فراحسی، و فراعقلی که وهبی است و از راه مجاهده و سلوک حاصل می‌شود».

- بخش دوم: ماهیت معرفت عرفانی از دیدگاه اندیشمندان غربی

این باب مشتمل بر پنج فصل است. فصل اول به بیان احساس و عاطفه به‌مثابه ماهیت معرفت عرفانی، فصل دوم به بیان عاطفه و شناخت به‌مثابه معرفت عرفانی، فصل سوم به بیان تناظر معرفت عرفانی با ادراک حسی، فصل چهارم به بیان ساخت‌گرایی در معرفت عرفانی، و فصل پنجم به بیان یافت مستقیم و اتحادی به‌مثابه ماهیت معرفت عرفانی پرداخته است.

در دیدگاه اول، احساس‌گرایان مانند ویلیام جیمز، شلایر ماخر، و غیره تجربه عرفانی را دراصل نوعی عاطفه دربرابر شناخت قرار می‌دهند. آنان معتقدند که مؤلفه اساسی تجربه عرفانی احساس و عاطفه است و این تجارب بیش‌تر در بستر احساسات و عواطف قرار می‌گیرند و از سنخ آن‌ها هستند تا از سنخ نظر، تفکر، و تعقل، هرچند نوعی آگاهی از جهان درون و بیرون در متن احساس عاطفی وجود دارد؛ ازاین‌رو نفس تجربه عرفانی در این دیدگاه غیرعقلانی است.

دیدگاه دوم نظریه ویلیام هاکینگ است که نظریه احساس‌گرایان را به‌نقد می‌کشد. ماهیت معرفت عرفانی در دیدگاه او هم عاطفی و هم شناختی است، به‌نحوی که یکی از این

دو بر دیگری غلبه نمی‌یابد. هم عاطفه در آن میان حضور جدی دارد و هم شناخت دارای نقش محوری است. شناخت موردنظر وی نیز شناختی دارای تعلق و ناظر بر واقعیت است. مهم‌ترین هدف وی، در این نقد و نظر، قراردادن شناخت موجود در ذات معرفت عرفانی از سنخ شناخت‌های متعارف (شناخت دارای متعلق / شناخت واقعیت) است. بنابراین، مهم‌ترین نقش وی در بحث تجربه عرفانی آمیزش و پیوندی است که میان احساس (عاطفه، گرایش) و مفهوم (ایده، نظر) برقرار ساخته است.

در دیدگاه سوم، فیلسوفان و متفکران متعددی چون آلستون، سویین‌برن، و ... بر جنبه بنیادی‌بودن معرفت عرفانی و تناظر آن با معرفت و تجربه حسی تأکید دارند. می‌توان این رویکرد را چنین خلاصه کرد: «تجارب مربوط به خدا ماهیت عینی - ذهنی و محتوایی پدیده‌شناختی دارند که ادعا می‌شود نمایان‌گر موضوع تجربه‌اند. هم‌چنین، تجربه‌کنندگان خود را ناچار می‌بینند که ادعای حقیقی‌بودن متعلق چنین تجربیاتی را داشته باشند».

دیدگاه چهارم یکی از مکاتب دخیل در بحث ماهیت معرفت و تجربه عرفانی ساخت‌گرایی است که قائل به دخالت غیرقابل‌انفکاک پیش‌زمینه‌های مفهومی عارف در متن شهود و تجربه وی است. به اعتقاد طرف‌داران این مکتب، شهود یا معرفت بی‌واسطه به متعلق خارجی ممکن نیست و در ذات تجربه عرفانی و معرفت منطوی در آن، غیر از داده‌های متعلق خارجی، مفاهیم پیشین ذهنی نیز داخل می‌شود و ماهیت تجربه و معرفت عرفانی از ترکیب داده‌های ناشی از متعلق خارجی تجربه و مفاهیم پیشین عارف شکل می‌گیرد و بعد از آن جداسازی و تمیز این دو بخش از یک‌دیگر ممکن نیست.

در دیدگاه پنجم، به اعتقاد استیس، فورمن، پایک، و دیگر صاحب‌نظران معرفت عرفانی حین تجربه، با وجود آن‌که در ساختاری احساسی و عاطفی متضمن نیست، شناختی از سنخ شناخت‌های متعارف محسوب نمی‌شود. صاحبان این نظریه بر این عقیده‌اند که ذات تجربه عرفانی آگاهی و شناخت است، ولی آگاهی و شناخت از نوعی دیگر. از آن‌جاکه این دیدگاه معرفت عرفانی حین تجربه را معرفتی بی‌واسطه و اتحادی می‌داند، بسیار شبیه به دیدگاه احساس‌گرایان است، اما در تحلیل ماهیت تجربه عرفانی از احساس و عاطفه دور می‌شود و به شناخت روی می‌آورد. این گروه به شدت از وجود ویژگی‌های مشترک در همه تجارب عرفانی سراسر جهان دفاع می‌کنند.

- بخش سوم: ماهیت معرفت عرفانی از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

این باب به دو فصل تقسیم شده است: فصل اول به علم ارتسامی به مثابه ماهیت معرفت عرفانی و فصل دوم به علم حضوری و بی‌واسطه به مثابه ماهیت معرفت عرفانی می‌پردازد.

دیدگاه اول (دیدگاه مشائیان اسلامی): فارابی و شیخ‌الرئیس معرفت عرفانی را تا آن‌جا مورد تحلیل قرار می‌دهند که از سنخ انتقاش صور کلی و جزئی از عالم عقول در عقل و سپس در قوه خیال انسان و پس از آن در حس مشترک می‌شمرند و آن را ارتسام می‌نامند.

دیدگاه دوم (دیدگاه عارفان اسلامی، شیخ اشراق، و صدر المتألهین): عارفان مسلمان به‌ویژه ابن عربی و اتباع وی به‌طور خلاصه به فراحسی و فراعقلی بودن، نوری و وجودی بودن، بی‌واسطه بودن، و اتحادی بودن معرفت عرفانی معتقدند و ساختار معرفت عرفانی را در طیفی تشکیکی، از دووجهی تا یک‌وجهی، ترسیم می‌کنند. دیدگاه شیخ اشراق درباره ماهیت معرفت عرفانی نظریه علم حضوری و اشراقی است که هرچند معرفت عرفانی را بی‌واسطه می‌شمرد، آن را وجودی و اتحادی نمی‌داند و به ساختاری دووجهی برای معرفت عرفانی قائل است. اما ملاصدرا با استفاده از نظریه عارفان معرفت عرفانی را معرفتی حضوری، تشکیکی، وجودی، و اتحادی می‌داند و آن را، برحسب مراتب مختلف معرفت عرفانی، برخوردار از ساختاری دووجهی یا یک‌وجهی در نظر می‌گیرد.

- بخش چهارم: مقایسه، تحلیل، و ارزیابی نهایی

نویسنده در این باب به مقایسه دیدگاه‌ها و نظریه‌ها و تحلیل و ارزیابی نهایی آن‌ها می‌پردازد. به اعتقاد وی، با نگاه کلی به نظریه‌های ارائه شده از سوی دانشمندان غربی درمی‌یابیم که بیش‌تر نظریه‌ها از موضعی ضد‌متافیزیکی یا دست‌کم غیر‌متافیزیکی ارائه شده‌اند و اساس شکل‌گیری تجربه‌گرایی در میان الهی‌دانان، دین‌شناسان، و فیلسوفان دین غربی بر پایه بطلان متافیزیک و تفکر متافیزیکی بنا شده است. اما در نگاهی کلی به نظریه‌های اسلامی درباره ماهیت معرفت عرفانی، درمی‌یابیم که برخلاف آرای غربیان، مباحث آنان در این زمینه بیش‌تر و بلکه همواره متافیزیکی است. ارتباط شهود با نفس و با هستی، تعیین جایگاه آن در میان مراتب نفس و هستی، و در نتیجه ارائه حقیقت هستی‌شناختی این معرفت که از مهم‌ترین تلاش‌های مسلمانان در این زمینه بوده است به‌خوبی گویای این مطلب است.

نویسنده در ادامه متذکر می‌شود که تمامی دیدگاه‌های عارفان و فیلسوفان اسلامی و متفکران غربی حاوی نکات بسیار دقیقی است که با عنایت به نقاط ضعف و قوت هریک از دیدگاه‌ها می‌توان به دیدگاهی نسبتاً جامع‌تر و هماهنگ‌تر در این زمینه راه یافت.

۵. روش کتاب

روش نویسنده در این اثر تلفیقی است، به این معنا که نویسنده در القای مطالب از روش توصیف، استدلالی - تحلیلی بهره جسته است و بعد از طرح موضوع در هر جا به تناسب موضوع از کلمات حکیمان و عارفان مسلمان و گاهی روایات و اشعار برای تعمیق و تبیین بیش تر مباحث کمک گرفته و همین امر باعث شده است که مطالعه کتاب ملال آور نباشد. نویسنده در صدد بیان مبادی، مباحث ضروری و مقدماتی، تبیین، و تجزیه و تحلیل آن‌هاست، نه اثبات گزاره‌ها. روش اصلی وی در داوری از روش‌های عقلی از سنخ روش‌های مرسوم در فلسفه عرفان و معرفت‌شناسی عرفانی است.

۶. ارزیابی نهایی

در این جا به ارزیابی این کتاب از دو جهت می‌پردازیم: صوری و محتوایی.

۱.۶ ارزیابی صوری

۱. صفحات اول: نخستین صفحه کتاب به «بسم الله الرحمن الرحيم» مزین شده است. پس از آن به‌روال معمول صفحه عنوان همراه با نام نویسنده است. صفحه حقوق یا شناس‌نامه کتاب نیز آرایش خاص خود را دارد، همراه با ذکر مشخصات کتاب، محل چاپ، شابک، محل نشر، و نشانه ناشر؛
۲. فهرست مطالب: مندرجات کتاب در ۱۳ صفحه به‌خوبی تنظیم و فهرست شده است. عنوان فصل با اندازه قلم برجسته و حروف تیره‌تر و زیرموضوعات با اندازه قلم معمولی به‌چاپ رسیده است که همین امر باعث سهولت تشخیص میان فصول و زیرموضوعات می‌شود. فهرست مطالب در این اثر به‌شیوه معمول یعنی براساس بخش، فصل، و گفتار تنظیم شده است، به این شکل که بخش بزرگ‌تر از فصل و فصل بزرگ‌تر از گفتار در نظر گرفته می‌شود و بر این اساس در ذیل هم‌دیگر قرار می‌گیرند. در نتیجه خواننده علاقه‌مند می‌تواند برای یافتن مطالب موردنظر به فهرست کتاب مراجعه کند و به‌راحتی مطالب موردنظر خود را در بخش مربوط بیابد؛
۳. پیش‌گفتار: بعد از فهرست پیش‌گفتار چهار صفحه‌ای مؤلف آمده است که در ارائه تصویری کلی از موضوع به خواننده کمک می‌کند. نویسنده در این بخش توضیح

مختصری درباره کتاب، ضرورت پژوهش در حوزه دین و معرفت دینی به‌ویژه تعالیم متعالی اسلامی، نویسنده اثر (مسعود اسماعیلی)، و ناشر اثر (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) ارائه می‌دهد. اما نقد قابل‌ذکر در این بخش مسئله تقدم و تأخر پیش‌گفتار و فهرست مطالب است. در اثر حاضر پیش‌گفتار پس از فهرست مطالب و با عدد شماره‌گذاری شده است، درحالی‌که علی‌القاعده پیش‌گفتار باید پیش از فهرست مطالب قرار بگیرد و صفحات آن نیز باید با حروف مشخص شوند، نه عدد؛

۴. **بدنه اصلی کتاب:** این بخش از کتاب به‌صورت ظاهری به‌خوبی تدوین شده است. فاصله مناسب بین بندها و اندازه قلم مناسب حروف موجب تسهیل در روند مطالعه کتاب می‌شود. تمام چهار بخش کتاب دارای صفحه‌عنوان مستقل‌اند. در کتاب حاضر در صفحات زوج نام کتاب و در صفحات فرد نام فصل موردنظر ذکر شده است؛

۵. **منابع و مآخذ:** بیان منابع و مآخذ با رعایت چهارچوب رایج در منابع‌نویسی تدوین شده است. منابع فارسی و عربی از منابع لاتین جدا از یک‌دیگر تدوین یافته است و چینش الفبایی آثار براساس نام خانوادگی و نام نویسنده صورت پذیرفته است. اما شاید بهتر بود نام و نشان مقالات به‌طور جداگانه و مجزا و نه درذیل منابع فارسی و عربی ذکر می‌شد، تا بدین صورت تفکیک شکلی مناسبی براساس تنوع صوری مراجع تنظیم می‌یافت؛

۶. **ارجاعات:** ارجاعات در هر اثری از مقولاتی است که بسیار موردتوجه و تأمل خوانندگان حرفه‌ای است. در اثر حاضر ارجاع در پانوشتی که در پایین هر صفحه درج شده است به‌صورت نام و نام خانوادگی نویسنده، نام اثر، و شماره صفحه آمده است. از مزایای این سبک می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- امکان کنترل آنی ارجاع را به خواننده می‌دهد؛

- هنگام مطالعه باعث انقطاع ذهنی خواننده نمی‌شود؛

۷. **نمایه‌ها:** در این قسمت نویسنده به بیان دقیق ارجاعات آیات، احادیث، اشعار، اصطلاحات، اشخاص، و کتب به‌کاررفته در کتاب می‌پردازد که حاکی از دقت نویسنده است. این بخش به خواننده کمک می‌کند تا محل قرارگرفتن کلیدواژه‌های دل‌خواهش را در متن با سرعتی بیش‌تر بیابد و به‌راحتی به اطلاعات موردنیاز درباره اشخاص و مطالب مهم متن دسترسی پیدا کند؛

۸. **فقدان بخش مفید و مهم «منابع برای مطالعه بیشتر»** در پایان کتاب: این بخش برای کسانی که بخواهند مطالعات بیش‌تری درباره مباحث کتاب داشته باشند مفید است و

نویسنده می‌تواند، با معرفی منابع مطالعاتی بیش‌تر، خواننده را به مطالعه آثار ارزش‌مند دیگری راه‌نمایی کند.

۲.۶ ارزیابی محتوایی

۱. مقدمه: از جمله مزایای این اثر مقدمه است که هدف از آن آشناساختن خواننده با کلیات اثر است. نویسنده توانسته است به‌نحو احسن دورنمایی از پژوهش و ساختار آن را به خواننده ارائه دهد. در نتیجه، خواننده با ذهنی آماده، شاکله‌بندی‌شده، و هدف‌مند وارد فضای اصلی کتاب می‌شود و برای درگیر شدن با انواع نظریه‌ها آماده می‌شود؛
۲. بخش مهم مفاهیم و اصطلاحات: از مزایای دیگر این اثر فصل تعریف مهم مفاهیم و اصطلاحات است. در این بخش نویسنده تمام اصطلاحات و مفاهیم مهم را که خواننده در روند مطالعه اثر با آن مواجه می‌شود شرح می‌دهد. این امر فوایدی را به‌دنبال دارد:
 - دست‌یابی خواننده به تصویری روشن از مفاهیم و پیش‌گیری از فروغلتیدن وی به بدفهمی یا دیرفهمی آن‌ها؛
 - تسهیل در فهم اثر و روند مطالعه؛
 - جهت‌بخشی هرچه بیش‌تر ذهن خواننده به نکات مهم‌تر و افزایش تمرکز و عطف توجه افزون‌تر وی به مباحثی که نیازمند تمرکز بیش‌تری است؛
۳. نگاه تطبیقی: امروزه شیوه و روش مطالعات تطبیقی از اهمیت بالایی برخوردار است که هدف از آن بررسی و تطبیق عالمانه و به دور از جانب‌داری است. این نوع مطالعات موجب گردآوری اطلاعات و آرای موجود حول یک مسئله، شناخت نقاط اشتراک در بین صاحبان آرا، و شناخت نقاط افتراق و اختلاف موجود بین عالمان و اندیشمندان می‌شود و مقدمات تقریب آنان را در حوزه‌های موردعلاقه فراهم خواهد ساخت. یکی از وجوه موردنظر در این پژوهش همین نگاه تطبیقی به نظریه‌های موجود اعم از نظریه‌های غربی و اسلامی در بحث ماهیت معرفت عرفانی در جهت رسیدن به نظریه‌ای متکامل‌تر است، تا با مقایسه آرای غربی و دیدگاه‌های اسلامی و تلاش در جهت بازسازی و بازتولید آن‌ها زمینه برای ارائه نظریاتی بدیع و متناسب با فضای فکری، فلسفی، و دینی فراهم شود؛
۴. ارائه نسبتاً منصفانه نظریه‌ها: دغدغه اصلی این پژوهش در درجه اول بیان چرایی نظریه‌هاست. در این جهت، نویسنده به‌خوبی توانسته است گزارش و توصیف درستی از نظریه‌ها براساس منابع اصلی و با استناد به متن عبارات صاحب‌نظران ارائه دهد؛

۵. **داوری درباره نظریه‌ها و عرضه دیدگاه خود نویسنده:** دغدغه دیگر این اثر، پس از ارائه گزارشی منصفانه از آرای موجود، سنجش و ارزیابی آنهاست که همراه با بررسی و نقدهای متعدد درمورد هر نظریه است. در انتهای تقریر نظریه‌ها همواره قسمتی به ارزیابی نقاط قوت و ضعف اختصاص یافته است. در ابتدا انتقادات و اشکالات خود مؤلف و در مرحله بعد نقدهایی که از سوی دیگران بر این نظریه‌ها ارائه شده است عرضه شده است؛
۶. **تنوع و گستردگی عناوین و موضوعات:** مطالب این اثر از تنوع و گستردگی قابل توجهی برخوردار است. همین امر از سویی سبب شده است که کتاب مفصل و طولانی شود و از سوی دیگر موجب شده است که نویسنده مجال نیابد به مسائل به تفصیل پردازد و تنها به طرح مختصر آنها اکتفا کند. باین حال، در نهایت، گستردگی عناوین و موضوعات در کتاب قابل قبول است؛
۷. **حجم بخش‌ها، فصول، و گفتارها:** حجم مباحث کتاب به تناسب اهمیت موضوع و نیاز خوانندگان تنظیم شده است، به طوری که مباحث آن، به جز در مواردی که در بند ۱۱ بدان اشاره خواهیم کرد، نه بیش از حد مختصر و غیرمفید و نه طولانی و خسته کننده است. از این رو، نویسنده اثر مبادی و مباحث ضروری و مقدماتی هر بحثی را که مورد نیاز خواننده است به قدر لازم و کافی ارائه می کند؛
۸. **اجتناب از پراکنده گویی و پراکنده نویسی:** تلاش نویسنده در تنظیم مطالب کتاب به طور مرتب و یک دست ستودنی است. هر مطلبی نوعاً در جای خود مطرح شده است و در مجموع اثری از پراکنده گویی و بی نظمی در کل کتاب دیده نمی شود؛
۹. **ادبیات کتاب:** در نگاه کلی، کتاب با قلمی روان و رسا و در قالب الفاظ و عبارات سلیس و درعین حال متقن نگاشته شده است، به طوری که به راحتی خواننده را به جان کلام منتقل می کند. گرچه در مواردی متن خالی از پیچیدگی و اغلاق نیست (بنگرید به ص ۲۴۳ (بند اول)، ص ۲۷۹ (بند سوم)، و ص ۴۲۹ (بند دوم))؛
۱۰. **استناد به سخن بزرگان:** مؤلف با بهره گیری از اقوال فیلسوفان و عارفان قدیم و جدید در اثر خود به اثبات یا تأیید دعاوی خویش می پردازد و از این اقوال به عنوان شواهد و مستندات مؤثر و روشن گر استفاده می کند. البته نویسنده به ندرت از اشعار و روایات هم بهره جسته است؛
۱۱. **منابع و مراجع مورد استفاده:** مراجعه به متن آثار و عبارات اصیل و بهره جستن از منابع دست اول از مزیت های این اثر است، زیرا منابع نسل های متأخر همان منابع دست اول است و امکان تغییر و تحریف در تفسیر آنها همواره وجود دارد؛

۱۲. **زیاده‌گویی در بیان مسائل:** نویسنده در بیان مسائل گاهی دچار زیاده‌گویی شده است و تکرار فراوانی در مفاد سخنان به چشم می‌خورد، تاجایی که شاید بتوان از حجمی از کتاب چشم‌پوشی کرد. برای مثال، در طی صفحات ۴۳-۴۵ در ذیل بیان تفاوت میان ماهیت تجربه عرفانی و ویژگی‌های تجربه عرفانی مطلبی واحد را در قالب عبارات گوناگون بیان می‌کند؛

۱۳. **عدم به‌کارگیری اصطلاحی واحد درباره یک مفهوم:** برای مثال، نویسنده در بحث از معرفت عرفانی علی‌القاعده باید صرفاً از تعبیر «معرفت عرفانی» استفاده کند، اما گاهی از آن به صورت «تجربه عرفانی» و «شناخت عرفانی» و گاهی به صورت «تجربه و معرفت عرفانی» تعبیر می‌کند (ص ۵۳ (بند دوم) و ص ۸۱ (بند سوم)). هم‌چنین در بحث از محیط اسلامی در جایی از تعبیر «فضای اسلامی» و در جایی دیگر از تعبیر «محیط فکری اسلامی» سود می‌جوید (ص ۶۳ (بند دوم) و ص ۱۰۱ (بند سوم))؛

۱۴. **عنوان «دورنمایی از پژوهش و ساختار آن»:** در طی صفحات ۵۳-۵۷ در پایان مقدمه، نویسنده تحت عنوان «دورنمایی از پژوهش و ساختار آن» خلاصه‌ای از تمام مباحثی را که در فصل کلیات آورده است بیان می‌کند. تمام موارد مطروح در این قسمت در عناوین قبل بیان شده است و صرفاً این قسمت تکرار مکررات است و نتیجه‌ای جز خستگی خواننده ندارد؛

۱۵. **ترجمه نکردن اقوال عربی مذکور در اثر:** نویسنده سخنان بسیاری از فلیسوفان و عارفان را به‌عنوان شاهد سخن خود در جای‌جای اثر بیان می‌کند، بی‌آن‌که ترجمه آن‌ها را به صورت پانوشت بیاورد (بنگرید به عبارات منقول در ص ۷۹-۹۱). با فرض ناآگاهی یا آگاهی اندک خواننده با زبان عربی، ترجمه اقوال ضروری است و نبود آن باعث دشواری در فهم مطلب برای خواننده می‌شود؛

۱۶. نویسنده در بخش دوم اثر که به بررسی ماهیت معرفت عرفانی از دیدگاه اندیشمندان غربی می‌پردازد از دسته‌بندی مهمی که متفکران را به دو دسته ذات‌گرایان و ساخت‌گرایان تقسیم می‌کند غافل شده است. همان‌گونه که می‌دانیم، بحث تجربه عرفانی در میان اندیشمندان غربی از دو منظر کلی و در قالب دو گروه یا دو مکتب عمده بررسی و واکاوی شده است:

- ذات‌گرایان: گروهی‌اند که معتقدند تجربه عرفانی خالص و قابل تفکیک از تفسیر وجود دارد و این تجربه حائز ویژگی‌های مشترک در همه فرهنگ‌ها و سراسر جهان است.

این گروه به سه دسته نظریه معتقدند: ۱. احساس و عاطفی بودن تجربه عرفانی (احساس‌گرایان)؛ ۲. تناظر تجربه عرفانی و تجربه حسی؛ و ۳. یافت مستقیم و اتحادی؛ - ساخت‌گرایان: گروهی اند که هسته مشترک یادشده را درمیان تجارب عرفانی در سراسر جهان انکار می‌کنند و به اختلاف و تنوع تجارب عرفانی درمیان اقوام و فرهنگ‌ها و ادیان مختلف قائل‌اند؛

بنابراین، شایسته بود مؤلف محترم در ابتدای بخش به بیان دو منظر کلی ذات‌گرایان و ساخت‌گرایان در بحث تجربه عرفانی می‌پرداخت و هریک از دیدگاه‌های مطروح را درذیل این دو بخش موردبررسی و واکاوی قرار می‌داد؛

۱۷. **خلط مفهومی میان دو اصطلاح تجربه عرفانی و معرفت عرفانی:** مقصود از تجربه عرفانی به‌طور ساده عبارت است از «تجربه وحدت‌آمیز و مستقیم عارفان از امر واقع» (Wainwright 2007: 140). همان‌گونه‌که ویلیام جیمز خاطر نشان ساخته است، تجربه عرفانی دارای خصیصه‌های چهارگانه بیان‌ناپذیر بودن، کیفیت معرفتی داشتن، گذرابودن، و انفعالی بودن است (James 1997: 275). تجربه عرفانی هم‌چنین دارای چند بُعد یا چند چهره مختلف است که از دیرباز موردنظر عارفان و فیلسوفان بوده است: ۱. بُعد حالی یا مقامی که مربوط به مراحل و مراتب احوال نفس سالک است؛ ۲. بُعد احساسی که عبارت است از احساسات و عواطف درونی سالک درحین ازسرگذراندن احوال و مقامات سلوکی؛ و ۳. بُعد معرفتی یا شناختی که عبارت است از حالت کاشفیت تجربه از هستی، خواه هستی بیرونی و خواه هستی درونی. این بُعد اخیر از دو بُعد دیگر بیش‌تر مدنظر صاحب‌نظران قرار گرفته و موردگفت‌وگو واقع شده است. باتوجه‌به توضیحات یادشده، روشن شد که اصطلاح تجربه عرفانی اعم از معرفت عرفانی (به‌معنی معرفت مندرج در خود تجربه) است و یکی از ابعاد تجربه عرفانی است. این درحالی است که نویسنده در سراسر اثر به‌گونه‌ای سخن رانده است که گویی معرفت عرفانی همان تجربه عرفانی است و درواقع این دو اصطلاح را معادل هم فرض کرده است (برای نمونه، بنگرید به ص ۱۲۱ (ذیل بحث نسبت معنای خاص تجربه عرفانی). شایسته بود که نویسنده برای پرهیز از این خلط مفهومی:

- یا از دو اصطلاح ماهیت معرفت عرفانی و ماهیت بُعد معرفتی تجربه عرفانی استفاده می‌کرد؛

- یا در ابتدای اثر، در بخش «تعریف اهم مفاهیم و اصطلاحات» مشخصاً بیان می‌داشت که منظور از اصطلاح تجربه عرفانی در این کتاب همان بُعد معرفتی تجربه عرفانی است؛

۱۸. **ترتیب ذکر فصول:** ترتیب فصول نسبت به یکدیگر تا حدودی نامناسب به نظر می‌رسد. باتوجه به این که خود نویسنده در بحث از «ماهیت معرفت عرفانی» بر این مطلب تأکید می‌کند که متفکران اسلامی به‌ویژه عارفان از پیش‌تازان نظریه‌پردازی در این حیطه بوده‌اند، بهتر بود ابتدا مباحث ماهیت معرفت عرفانی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و بعد از آن مباحث ماهیت معرفت عرفانی از دیدگاه اندیشمندان غربی مطرح می‌شد. هم‌چنین، در بخش دوم بهتر بود که فصل پنجم «یافت مستقیم و اتحادی به‌مثابه ماهیت معرفت عرفانی» که در ذیل آرای ذات‌گرایان می‌گنجد پیش از فصل چهارم، یعنی «ساخت‌گرایی در معرفت عرفانی» که دیدگاه تقریباً یگانه‌ای است، پیرو دیگر آرای ذات‌گرایان مطرح شود تا هماهنگی بین فصول و نظم منطقی و منسجم بخش‌های مختلف کتاب رعایت شود. هم‌چنین، باتوجه به این که آغاز پیدایش تجربه‌گرایی دینی و عرفانی با ذات‌گرایان است و ساخت‌گرایان در نقد ذات‌گرایان و پس از آن‌ها شکل گرفته‌اند، اولویت بحث با دیدگاه ذات‌گرایان است.

۷. نتیجه‌گیری

معرفت عرفانی علم باطنی است که از راه کشف و شهود حاصل می‌شود. کتاب حاضر کوشیده است به تبیین ماهیت معرفت عرفانی بپردازد. می‌توان گفت اثر حاضر از لحاظ دامنه مطالب و نحوه بررسی در حوزه ماهیت معرفت عرفانی نسبتاً کامل و همه‌جانبه است. نویسنده توانسته است در ارائه مطالب به‌خوبی عمل کند، به‌گونه‌ای که نه خواننده را خسته کند و نه مباحث را ناتمام رها کند. در مجموع، می‌توان تلاش مؤلف را در سامان‌بخشی مطالب موردنظرش تا حدود زیادی موفق دانست. البته طبیعی است که چه‌بسا ملاحظات انتقادی این مقاله در بیان نقاط قوت و ضعف محتوایی و صوری این اثر نتواند نظر موافق همه خوانندگان را جلب کند، اما امید است خوانندگان را با دورنمایی از ماهیت کتاب ماهیت معرفت عرفانی آشنا سازد، ضمن آن که نقدهای مذکور به‌هیچ‌وجه به‌معنای انکار ارزش‌های این کتاب و نقاط برجسته آن نیستند. از این کتاب می‌توان اطلاعات ارزش‌مند فراوانی به‌دست آورد. علاوه‌براین نوعی نگرش انتقادی در لایه‌های این کتاب نهفته است که باید موردتوجه خوانندگان آن قرار گیرد.

این اثر یکی از گزینه‌های بسیار خوب و از معدود آثار در حوزه فلسفه عرفان است که نظریه‌های متفکران اسلامی را با آرای اندیشمندان غربی هم‌نشین ساخته است و از همین

جهت شایسته است که مورد توجه استادان، دانشجویان، و پژوهش‌گران قرار گیرد. در نگاه کلی می‌توان اثر حاضر را در ارائه تصویری نسبتاً روشن در بحث ماهیت معرفت عرفانی موفق ارزیابی کرد. کتاب مذکور برای شروع مطالعه در این حوزه کتابی مناسب است و مطالعه آن به همه علم‌دوستان و عرفان‌پژوهان پیش‌نهاد می‌شود.

کتاب‌نامه

اسماعیلی، مسعود (۱۳۹۶)، *ماهیت معرفت عرفانی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

James, William (1985), *The Varieties of Religious Experience*, Cambridge: Harvard University Press.

Jerotić, Vladeta (1992), *Mistična Stanja (Vizije i Bolesti)*, Dječije Novina.

Wainwright, W. J. (2007), *The Oxford Handbook of Philosophy of Religion*, Oxford: Oxford University Press.

Underhill, Evelyn (1999), *Mysticism: A Study in Nature and Development of Spiritual Consciousness*, New York: Grand Rapids.

Underhill, Evelyn (1915), *Practical Mystics*, New York: Dutton & Company.